

نگاه

۳ نوع مواجهه ممکن با شریعتی

حسن محدثی‌گیلواپی

● علی شریعتی متفکر ذوابعادی است. بنابراین، هر طور که او را تعریف کنیم و به هر نقش او بپردازیم، برخی از وجوه فکری، عملی و شخصیتی او مغفول می‌ماند. من می‌گوئسم به‌گونه‌ای از او سخن بگویم که ابعاد مختلف فکری و شخصیتی‌اش را پوشش دهد: شریعتی مصلحی اجتماعی است در سه سطح فردی–ایمانی، جامعه‌ای-دینی و جهانی–رهایی‌بخش و تعالی‌بخش. در سطح فردی او انسانی مؤمن است که بویایی‌های ایمان را بصورت‌بندی می‌کند. کوپریات او بیان‌کننده این سطح از اندیشه و زیست اوست. در سطح جامعه‌ای او مصلحی اجتماعی است که با دین اسلام و مذهب تشیع سروکار دارد و می‌کوشد اصلاح اجتماعی را از رهگذر اصلاح دینی دنبال کند و با نیروهای اصلاحگر فرداندی نیز پیوند داشته باشد. در سطح جهانی، شریعتی به رهایی‌بخشی و تعالی‌بخشی انسان فکر می‌کند و به سوی همه نیروهایی که در این سطح چیزی برای عرضه‌کردن دارند، افقی گشوده دارد. در این سطح است که با قانون رابطه برقرار می‌کند و با حرکت مبارزان الجزایری کنارش قرار می‌گیرد و با همه نیروهای مبارز و اصلاحکاران اجتماعی جهان همدلی دارد و مارکسیسم را رقیب اسلام می‌داند نه دشمن اسلام. به‌نظر می‌رسد این تصویر از شریعتی او را به‌نحو جامع‌تری معرفی می‌کند.
مطالبات و آرمان‌های او نیز ذوابعاد و چندسطحی است. مهم‌ترین آرمان او در درجه نخست، رهایی خلق و سپس تعالی خلق است. او پیش از هر چیز به انسان واقعی و موجود می‌اندیشده و درد انسان را داشته است و در میان انسان‌ها نیز در وهله نخست به انسان ستم‌کشیده و محروم معطوف بوده است. او جانبدار شخصیت‌عین بوده است، صرف‌نظر از هر خصوصیت خاص‌گیرانه، در وهله دیگر، او تمنا برای آزادسازی دین را داشته است؛ با هدف عقلانی‌تر و انسانی‌تر کردن آن به منظور رهایی و تعالی بشر. دغدغه‌به بزرگ دیگر او خلق جهانی نو از طریق نقد توأمان سنت و مدرنیته بوده است و ساختن انسان و جامعه‌ای مطلوب‌تر و درخشان‌تر انسان مسلمان. مهم‌ترین چیزی که شریعتی برای جوانان عرضه می‌کند، به‌رسمیت‌شناختن خویشتن خویش و توجه به ارزشمندی میراث فرهنگی و نگاه عقلانی و خودتعیین‌گری است. اینها دستمایه‌ها و ارزش‌های بزرگی است که شریعتی جوانان را به سوی آنها فرا می‌خواند. شریعتی جوان را با انبوه تماشها و تناقض‌ها و مسئله‌مندی‌ها آشنا می‌کند و به او قدرت تفکر انتقادی می‌دهد. آتش روشنگر نگاه انتقادی هدیه بزرگی است که شریعتی از رهگذر آثار خود به همه و به‌ویژه به جوانان هدیه می‌دهد. درباره نوع مواجهه با شریعتی (عبور یا بازخوانی، دو مواجهه متقابل وجود دارد که من هیچ‌یک را جدی نمی‌گیرم. یک مواجهه، مواجهه جوانان از طرفداران و پیروان او است که گمان می‌کنند هرچه شریعتی گفته است، ذر و کوهر است و نباید نادیده گرفته شود یا مورد نقد قرار گیرد. گویا از نظر آنان اعتبار آثار شریعتی همه در یک حد و اندازه است، به اینها باید تذکر داد که شریعتی از خودش زنده می‌بود، دست‌کم از بخشی از آثار خود عبور می‌کرد و آنها را دیگر جدی نمی‌گرفت. به اینها باید تذکر داد جهان متحول نشده و امور تازه‌ای سر برآورده و اندیشه‌های تازه‌ای زاده شده و افق‌های تازه‌ای گشوده شده‌ است. لطفاً چشمان‌تان را بگشایید! مواجهه دوم مواجهه کسانی است که در آثار شریعتی و در زندگی او هیچ‌چیز بارزنی نمی‌یابند و تمامی آثار او را بیکباره رد می‌کنند. به اینها باید تذکر داد که متفکران یک سرزمین سرمایه‌های فرهنگی آن سرزمین هستند و هیچ متفکری را نمی‌توان و نباید یکسره رد کرد و کنار نهاد. باید یادآوری کنیم که هنوز شریعتی بعد از چهار دهه، با مخاطبان ایرانی و مسلمان در مقام مقایسه با بسیاری از متفکران زنده معاصر ارتباط بهتری برقرار می‌کند و نسبت به آنها تأثیرگذارتر است. نادیده‌رفتن چنین متفکری جز عنادورزی و کفران نعمت چیز دیگری نمی‌تواند باشد. از نظر من مواجهه سومی هم می‌توان داشت. این مواجهه سوم می‌گردد شریعتی ۳۶ اثر دارد. آثار او همگی در یک سطح نیستند. برخی از آثار او به‌نحو جدی باید مورد نقد قرار گیرند. من خودم سال‌ها پیش این کار را کرده‌ام و در کتاب «زیر سقف اعتقاد: بنیان‌های ماقبل انتقادی اندیشه شریعتی» بخشی از آرای او را مورد نقد قرار دادم و هنوز نقد جدی بر آن ندیده‌ام. من معتقدم در این‌گونه آثار شریعتی (مثل «امت و امامت» و «انتظار مذهب اعتراض» و از این قبیل) باید عبور کرد. اما برخی از آثار و افکار او نیازمند توجه جدی هستند. البته تکرار اندیشه‌های وی به هممان صورتی که او عرضه کرد اکنون به‌قدر گذشته تأثیرگذار و رهگشا نیست. آثار نیز نیازمند بازخوانی و صورت‌بندی نو هستند. این کاری است که باید انجام شود و از نظر من طرفداران، پیروان و متأثران از او کمتر به بازخوانی و صورت‌بندی نوین آرای او پرداخته‌اند و از این جهت باید بگویم که آنان چندان شاکر و قدردان سرمایه فرهنگی بزرگی که شریعتی در اختیار آنان گذا داد، نبوده‌اند. پیروان شریعتی باید از اخذ موضع متولی‌گرایانه و فرارانتقادی در باب شریعتی دست بردارند و به فکر صورت‌بندی نوینی از افکار او در جهان امروز باشند. از چرخیدن صرف دور مقبره شریعتی معجزه‌های رخ نخواهد داد.

«علی طهماسبی» در گفت‌وگو با «شرق» از شریعتی در زمانه ما می‌گوید:

شریعتی را باید به‌دور از حب و بغض بازخوانی کرد

کا به نظر شما نوشته‌ها و سخنرانی‌های علی شریعتی چقدر در زندگی امروزه ما مطرح است؟
به گمان من هرکسی شریعتی را از منظر خاص خودش می‌شناسد. ممکن است بسیاری کسان حتی با اظهار آشنایی با او، فکر کنند که شناخت دقیق و درستی از او دارند. اقبال لاهوری درباره خودش سخنی دارد که فکر می‌کنم درباره شریعتی و از زبان او هم همان را می‌توان گفت: «چو رخت خویش بپوشم از این خاک/ همه گویند با ما آشنا بود/ ولیکن کس ندانست این مسافر/ چه گفت و از که گفت و از کجا بود». من هم اگر حرفی و سخنی درباره شریعتی بگویم، به‌قدر وسع خودم هست نه بیشتر، برهمین اساس فکر می‌کنم شناخت از شریعتی در دوره‌های متعدد متفاوت است. من و امثال من که در زمان حدودی شریعتی جوان بودیم و با حال‌وهوای تـبـدار و انقلابی آن روزگار به سخنان شریعتی گوش سپرده بودیم، شناخت‌مان با نسل جوان امروز از شریعتی بسیار متفاوت است؛ برای مثال کلمه آزادی که یکی از واژگان کلیدی در گفت‌مان شریعتی بود، برای ما در آن روزگار معنایی داشت که با آن آزادی که مطالبه نسل جوان امروز است گاهی زمین تا آسمان فرق دارد. شریعتی از نگاه نسل زمانه خود، ندای عدالت و آزادی بود و همچنین از اسلامی سخن می‌گفت که با اعتقادات و باورهای سنتی بسیار تفاوت داشت. اسلام شریعتی نوعی الهیات رهایی‌بخش بود که در صورت تحقق یافتن، شاید ملتژ زر و زور و تزویر را درهم می‌شکست، اسلام شریعتی از آن جنس نبود که به حفظ وضع موجود معطوف باشد، معنای تازه‌ای از عرفان را در خود داشت که با رویکرد کسانی مانند «نیکوس گارانتزاکیس» همدلی‌های بسیار داشت.

کا چه بخشی از گفت‌مان شریعتی پاسخ‌گوی نیاز جامعه امروز ایران است؟

من جامعه‌شناس نیستم و پاسخ دقیق و جامعه‌شناختی هم برای این سؤال ندارم؛ اما این را می‌بینم که در میان بسیاری از میاحشی که دکتر شریعتی طرح کرده، ادبیات شاه‌دوشکسکنانه‌اش برای نسل جوان جذاب است، نه مباحث بنیادی که مثلا درباره اسلام‌شناسی طرح کرده است. به نظر من این مخاطب‌ها در بین نسل جوان پیرنگ است. کتاب‌هایی مثل گفت‌وگوهای تنهایی و کوپر متونی است که با اقبال نسل قدیم و نسل کنونی مواجه است. البته در همین رویکرد نسل جوان به کوپریات شریعتی هم اشکالی دیده می‌شود.

کا این اشکال چیست؟

این متن‌ها در عین زیبایی و ظرافت‌های ادبی، ظرفیت تاویل‌پذیری بالایی دارند و این سبب می‌شود هرکسی متناسب با ذوق و سلیقه خود برداشتی داشته باشد و برداشت‌های سطحی از متنون انجام می‌شود. شاید دوستداران جوان شریعتی سطحی‌ترین برداشت را از متنون او دارند. کمتر کسی متوجه این نکته است که شریعتی در «من حقیقی» می‌گوید که باید من‌های بدنی را کنار گذاشت، این سطحی‌گرایی است‌بازست. جدی طوری شده که در فضای مجازی متونی دست‌به‌دست می‌شود که اصلا به شریعتی ارتباطی ندارد.

کا چرا فکر می‌کنید آزادی و عدالت خواهی مورد نظر شریعتی نمی‌تواند پاسخ‌گوی نیاز امروز جامعه باشد؛ درحالی‌که این دو مفهوم همچنان موضوع روز است؟

فکر می‌کنم آنچه موردنظر شریعتی بوده با آنچه دیگران از گفته‌های او برداشت کرده‌اند متفاوت بوده؛ مفهوم «عدالت» که قبل از انقلاب در میان عامه طرح می‌شد بیشتر رنگ‌بویی اقتصادی داشت و مبتنی بر توزیع بود و ربط چندانی هم به مفهوم تولید نداشت؛ یعنی تلقی عمومی این‌بود و هنوز هم هست که مثلا کنج بزرگی مثل چاه‌های نفت وجود دارد و این کنج به‌طور عادلانه بین همه اقتشار جامعه توزیع نمی‌شود؛ چیزهایی ازاین‌دست سبب شده بود گفت‌مان عدالت‌خواهی به اهمیت تولید و تربیت نیروهای مولد توجه چندانی نداشته باشد. درحالی‌که برای ازبین‌بردن فقر باید امکانات برابری برای رشد و آموزش آحاد جامعه وجود داشته باشد تا افراد جامعه بتوانند بر دانش و مهارت و توانمندی خود تکیه کنند نه اینکه وابسته به منایعی باشند که در انحصار دولت است و حتی انبوه مردم فرودست و روستاییی جامعه مثلا به امید یارانه‌ای باشند که ماه‌به‌ماه دریافت می‌کنند. این عملا همه را نان‌خور دولت می‌کند. باید از دانش و

سیاست

«علی طهماسبی» در گفت‌وگو با «شرق» از شریعتی در زمانه ما می‌گوید:

شریعتی را باید به‌دور از حب و بغض بازخوانی کرد



عکس: عباس کوثری، شرق

حمیرا ابراهیمیان

نقد فخر از روزنامه‌نگاران اهل مشهد منتظر نشسته‌اند تا او از راه برسد؛ می‌گویند وقتی شنیدیم که امروز تهران است و مصاحبه دارد، خود را پای صحبتش رساندیم. او را به علی شریعتی شبیه می‌دانند در لحن سخن گفتن و تن صدا. از شریعتی که می‌گویند می‌خواهد علی شریعتی به‌دور از حب‌ها و بغض‌ها خوانده شود؛ بخشی از آرمان‌های گفت‌مان شریعتی را پاسخ‌گوی نیاز روز نمی‌داند و به بخشی دیگر سخت عشق می‌ورزد؛ اما به استاد محمدمتقی شریعتی که می‌رسد صدایش در گلو می‌خشکد؛ او به «بگذریم» درباره استادش اکتفا می‌کند. علی طهماسبی، پژوهشگر دین و نویسنده دو کتاب «نگاهی دیگر به مفاهیم قرآن» و «اندوه یعقوب»، معتقد است نمی‌توان از گذشته جدا شد، باید گذشته را منطبق با شرایط امروز و مرتبط با ایده‌های فردا بازخوانی کرد؛ باید شریعتی را زمینی کرد و دوباره خواند؛ اگرچه جامعه امروز را سطحی‌گرا می‌داند و آرمان‌هایی که به سبک زندگی تقلیل یافته‌اند.

مهارتی شروع کرد که افراد جامعه، نیروهای توانمند و مولد شمرده شوند و بعد به توزیع و مصرف عادلانه برسد. عدالت از منظر شریعتی البته «توزیع‌محور» نبود؛ اما وقتی همین کلمه عدالت یا «برابری» به گوش مخاطب عام می‌رسید، تقسیم عادلانه همان درآمد‌های نفتی را نداعی می‌کرد یعنی نوعی سوسیالیسم مبتنی بر مصرف. متأسفانه عمر شریعتی کفاف نداد تا همه ابعاد گفت‌مانی خود را باز کند.

کا درباره آزادی چطور؟

به نظر من آزادی مورد بحث امروز با آزادی به‌عنوان مطالبه نسل پیش از انقلاب خیلی تفاوت دارد. امروز مطالبه‌های جوان‌ها بیشتر از جنس آزادی‌های اجتماعی است که پیش از انقلاب آن آزادی‌ها در جامعه وجود داشت؛ مثلا آزادی کنسرت و امثالها؛ اما نسل پیش از انقلاب آزادی سیاسی برای تشکیل احزاب و بنیادهای مدنی و مستقل از دولت را طلب می‌کرد؛ بنابراین مفهوم آزادی برای ما که نسل جوان پیش از انقلاب بودیم با نسل جوان امروز خیلی تفاوت دارد.

کا یعنی انتخاب سبک زندگی دلخواه بیشتر موردتوجه است؟

کا شاید این همان واقع‌گرایی و شروع کاری از بنیان، به‌تدریج و بطنی باشد؟

می‌توانیم این‌گونه هم تعبیر کنیم؛ ولی باید به افق‌های دوردست توجه داشته باشیم. اگر به آینده نگاه کلانی نداشته باشیم، در اهداف کوچک گیر می‌افتیم و سطحی‌نگر می‌شویم؛ اگرچه جوانان نخبه‌ای هم در جامعه ایران وجود دارند که باید به آنها امیدوار بود.**کا** به نظر می‌رسد شما در بستر نامیدی از شرایط اجتماعی، شریعتی را نماینده آرمان و مطالبه تاریخی جامعه ایران نمی‌دانید.

من نمی‌گویم گفت‌مان او نمی‌تواند پاسخ‌گوی آرمان امروز جامعه ما باشد. من می‌گویم فعلا وجه غالب جامعه سطحی‌نگری است. همچنین درست است که الان وجه غالب نسل جوان ما نسبتا سطحی هستند (می‌گویم نسبتیا) اما یک خمیرمایه‌هایی در اینها هست؛ یعنی نسل نخبه‌ای که درون اینها هست مثل خمیرمایه‌هایی می‌ماند که به‌مرور زمان جریان را تغییر می‌دهند. این به معنای یاس نیست، به این معناست که صوری لازم دارد و ما منتظر نباشیم همین امشب، همین امسال نتیجه کار را ببینیم. ملت‌هایی که به آزادی رسیدن‌اند پیش از ۳۰۰، ۴۰۰ سال پشت‌سرشان مبارزه دارند و کار کرده‌اند تا به اینجا رسیده‌اند. ما از انقلاب مشروطه تا به حال فاصله زیادی نداریم نسبت به تاریخ تحول آزادی آنها. ازجایی که در اروپا هستند، در فرانسه، در انگلیس و جاهای دیگر چند صد سال تجربه پشت سر خودشان دارند؛ ولی ما هنوز از احزاب فصلی صحبت می‌کنیم.

«علی طهماسبی» در گفت‌وگو با «شرق» از شریعتی در زمانه ما می‌گوید:

تعالی‌بخش است. انسان الان در رنج بی‌معنایی است و شریعتی می‌خواهد معنای تازه‌ای برای انسان بسازد (در بحث‌های اگزیستانسیالیست شریعتی). یک نکته را هم بگویم، من با این آقایان دوست نبودم، اما مثل خیلی از جوان‌های دیگر پای صحبت آنها نشستم و آنها به من لطف داشتند و گاهی به سؤالاتم پاسخ و به حرف‌های من گوش می‌دادند… بگذریم!!

کا مواجهه با گفت‌مان شریعتی همیشه با دو نگاه همراه بود؛ یک نگاه حب و یک نگاه بغض؛ الان در این شرایط برای رهایی از این‌سن حب‌وبغض‌ها در خوانش گفت‌مان شریعتی چه باید کرد؟

من فکر می‌کنم اگر ما هر گفت‌مانی را در شرایط خودش، در بستر تاریخی خودش قرار دهیم می‌توانیم از این‌حب‌وبغض‌ها تا حد حدودی عبور کنیم. برای خوانش و فهم شریعتی باید خود را از هر پیش‌داوری‌ای رها کرد. وقتی به آثار شریعتی نگاه می‌کنیم می‌بینیم او انکار دارد یک پلی می‌سازد که جامعه اسلامی بتواند از روی این پل عبور کند و برسد به‌سوی یک گفت‌مان جدید. آن چیزی که شریعتی در آن زمان می‌گوید پل است و راه است، مقصد نیست، ما گاهی مقصد و راه را اشتباه می‌کنیم. حتی شریعتی راجع به مذهب هم همین را می‌گوید. در مسیر عبور جامعه، نمی‌توانید ریشه‌های آن جامعه را قطع کنید. بازخوانی سنت یا بازخوانی اندیشه شریعتی عبور از آن نیست، حالا اگر کسانی با بغض به شریعتی نگاه می‌کنند شرایط اجتماعی آن زمان را نمی‌دانند و متوجه نیستند که این گفت‌مان برای عبور از وضع موجود بوده، راه که مقصد نیست.

کا شما جایی دکتر شریعتی را با صادق هدایت مقایسه کردید که هر دو در زمانه خودشان فهمیده نشده‌اند؛ چرا؟

من این را در منظر ورود به ناخودآگاه جمعی گفتم. در حسینیه ارشاد سخنرانی داشت‌م و آنجا طرح کرده بودم که شریعتی انکار شاعر قبیله است. آنجا منظورم از شاعر کسی است که دغدغه س‌نوشت جمعی قبیله را بر عهده دارد. «قبیله» از یک روح جمعی برخوردار است؛ این روح یا روان جمعی قبیله از ناخودآگاهی جمعی قبیله مایه می‌گیرد و «شاعر» حساس‌ترین فردی است که با ناخودآگاه جمعی قبیله مرتبط است؛ (مفهوم «ناخودآگاه جمعی» بسیار مهم است؛ گرچه امروز خیلی‌ها این را رد کرده‌اند. حالا می‌توانی اسمش را «روان تاریخی» بگذاری). کسانی که با دغدغه‌هایشان با روان تاریخی و ناخودآگاهی جمعی پیوند عمیق دارند، گاهی پنجه در لانه‌های غول‌هایی می‌اندازند که در همین ناخودآگاه جمعی لانه کرده و مدام قبیله یا جامعه را به مصیبت گرفتار می‌کنند. وقتی شما آثار هدایت را نگاه می‌کنید، این غول را هم به‌صورت یک پیرمرد خنجرینزنی می‌بینید و هم فاسق زن روی.

کا

بله؛ منتها تفاوت شریعتی با هدایت شاید این باشد که هدایت خیلی ناسیونالیستی برخورد می‌کرد (و این برمی‌گردد به زمان هدایت) درحالی‌که شریعتی کمی جهانی‌تر فکر می‌کرد؛ البته منتقله‌ای ولی در گسترش است؛ اما اندازه آن که در همین ناخودآگاه جمعی لانه کرده و مدام قبیله یا جامعه را به مصیبت گرفتار می‌کنند. وقتی شما آثار هدایت را نگاه می‌کنید، این غول را هم به‌صورت یک پیرمرد خنجرینزنی می‌بینید و هم فاسق زن روی.

کا به‌یوف‌کور اشاره دارید؟

بله؛ منتها تفاوت شریعتی با هدایت شاید این باشد که هدایت خیلی ناسیونالیستی برخورد می‌کرد (و این برمی‌گردد به زمان هدایت) درحالی‌که شریعتی کمی جهانی‌تر فکر می‌کرد؛ البته منتقله‌ای ولی در گسترش است؛ اما اندازه آن که در همین ناخودآگاه جمعی لانه کرده و مدام قبیله یا جامعه را به مصیبت گرفتار می‌کنند. وقتی شما آثار هدایت را نگاه می‌کنید، این غول را هم به‌صورت یک پیرمرد خنجرینزنی می‌بینید و هم فاسق زن روی.

کا آیا باید شریعتی را از نو خواند یا پشت‌سر گذاشت؟

شریعتی را باید ادامه داد؛ نه می‌توانیم تکرارش کنیم و نه می‌توانیم از او گسست پیدا کنیم. ادامه‌دادن این گفت‌مان مهم است؛ تکرار کردن مهم نیست. اگر تکرار کنیم، متضحک خواهیم شد. بخشی از حرف‌های شریعتی متناسب با زمان خودش بود و شاید برای امروز کارایی نداشته باشد، خب می‌توانیم آنها را رها کنیم؛ اشکالی ندارد. از شریعتی که نمی‌توانیم قدیس بسازیم؛ ولی شریعتی هم سخنران و نوشته‌های ماندگار دارد و هم کارهای نیمه‌تمام. نوشته‌های ماندگارش بخشی از ادب و عرفان ایران است و کارهای نیمه‌تمام هم دارد. ادامه این کارهای نیمه‌تمام کار یک با دو نفر نیست؛ او یک کلیتی را درباره عرفان، برابری و آزادی گفت و رفت. این کلیت را می‌توان به همت افراد مختلف روشن و درستی پیگیری کرد.

ادامه در صفحه ۱۹

روزنه

«حاضر نادیدنی» و «غایب همیشه حاضر»

هادی خانیکی

● شریعتی کیست و نماینده چه خواسته و مطالبه و آرمان تاریخی است؟ آیا باید او را پشت سر نهاد یا از نو خواند؟ این پرسشی است که باید در چهلمین سال‌یاد دکتر علی شریعتی به آن پاسخ گویم. من که حداقل هشت سال پیش‌تر از این ۴۰ سال تاکنون همواره در معرض اندیشه و تجربه شریعتی بودم، خود را موظف می‌دانم که درباره او بنویسم. وظیفه ایجاب می‌کند که به ریزسته‌ها و داشته‌ها و نداشته‌های تاریخی و نسلی خویش ببیندم و دربار‌ه آن گفت‌وگو کنم تا به امروزی بی‌تبار و فردایی در غبار گرفتار نشویم. گذشته را نه می‌توان و نه باید از یاد برد، اما می‌توان و باید در آن نماند و روایتی نو از آن داشت. با این مقدمه به دو پرسش بالا پاسخ می‌دهم.

۱- خودنوشت شریعتی را همه خوانده‌اند؛ «وجودم تنها یک حرف است و زیستم تنها کفتن همان یک حرف، اما بر سه گونه: سخن گفتن و معلمی‌کردن و نوشتن. آنچه تنها مردم می‌پسندند «سخن‌گفتن» و آنچه هم من و هم مردم: «معلمی‌کردن» و آنچه خودم را راضی می‌کند احساس می‌کنم که با آن نه کار که زندگی می‌کنم، «نوشتن». نوشته‌هایم نیز بر سه گونه: اجتماعیات، اسلامیات و کوپریات. آنچه تنها مردم می‌پسندند: «اجتماعیات» و آنچه هم من و هم مردم: «اسلامیات» و آنچه خودم را راضی می‌کند و احساس می‌کنم که با آن، نه کار و چه می‌گویم نه نویسندگی که زندگی می‌کنم: «کوپریات»؛ و به‌قول شمس تبریزی آن خطاط سه‌گونه خط نوشتی:

یکی او خواندی و لاغیر/ یکی را هم او خواندی، هم غیر/یکی نه او خواندی نه غیر؛ و آن خط سوم منم. سال‌ها بعد دخت‌رش سوسن شریعتی در پاسخ به کیستی او نوشت: «شریعتی متفکری است در دسترس، آدمی ساکن دنیاهای موازی، روحی سیال و واج که از هر دری رانده شده، از گوشه دیگری برمی‌گردد و باز می‌بینی که در برابر نشسته است و تورا واداشته‌تا در برابرش نشینی». اندیشمندانی ک‌سنگتر از این دست معمولا در تاریخ هم موضوع‌اند و هم متهم؛ موضوع‌اند چونان همچنان باقی جامعه است و متهم هم حکایت از جنس انسان‌های تک‌وازه و اندیشه‌های تک‌ساختی نیستند. بر این پایه به‌گفته فرزند او، شریعتی متهمی است که بر سر جرمش اجماع نیست و نگاه شریعتی متهم تا اطلاع ثانوی برپاست و هنوز تماشاجی دارد و بدل شده است به یکی از دموکراتیک‌ترین پرونده‌های نظری این مرزوبوم. موفقیت یک روشنفکر همین است که زندگی‌اش را بدل به پرونده‌ای اجتماعی کند. از این منظر شریعتی را باید در درون گفت‌مانی تاریخی دید که با بافت‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دوران خویش نسبتی زنده و فعال دارد. گفت‌مان شریعتی شناسنامه تاریخی دارد، اما متنی ایستا و منجمد در تاریخ نیست و با گذشته و آینده خود هم در پیوند است. در این گفت‌مان به‌وضوح می‌توان آثار و نشانه‌های خواسته‌ها و مطالبه‌ها و آرمان‌های تاریخی جامعه ایرانی را در دوران معاصر دید.

آقای خامنه‌ی، در نهم‌ام‌های برای فردا» که در اردیبهشت ۱۳۸۳ خطاب به نسل جوان ایرانی، نوشته است: «پیش‌ترها گفتم‌ا ه باز تکرار می‌کنم خواست تاریخی ملت که دست‌کم حدود دو قرن گذشته که بارها در صورت حرکت‌ها و جریان‌ها و نهضت‌های دینی و اجتماعی و سیاسی تجلی یافته در این سه شعار متجلی است: آزادی، استقلال و پیشرفت.» به تعبیر ایشان سون استبدادزدی درد مزمن و مشترک جامعه جاست و استبداد، خوداندیشی و خودباوری را از مردم می‌گیرد و جان و جهان آنان را پر از ترس می‌کند، پیگیری این خواسته‌ها از سوی اندیشمندان و کشتگران به‌آسانی میسر نیست. جامعه در چنین وضعیتی، گرفتار سنت‌پرستی استبدادزده می‌شود و هم تجدد بی‌بنیاد و جدال سنت و تجدد جدال بی‌حاصل و نفرت و شیدایی در برابر جهان جدید است؛ جدالی که نه جایی برای آزادی و استقلال می‌گذارد و نه امکانی برای پیشرفت و جایگاه و نقش مهم شریعتی در این میانه دینی و ستودنی است. به گفته وی نفرت و شیدایی درد بزرگ دوره اخیر تاریخ ماست و جالش نافرجام سنت و تجدد که سرنوشت ۱۵۰ساله ما را تحت تأثیر قرارداد است، بیشتر ناشی از این است که دو احساس کمتر متأثر از اندیشه است.

همواره دراین‌میان اصلاح‌طلبانی بوده‌اند که بر هویت دینی و ملی و بازگشت به خویشتن به عنوان پایه تحول و پیشرفت تأکید کرده‌اند و خواستار نوسازی و نوآوری هم در فرهنگ، هم در سیاست و هم در اقتصاد بوده‌اند و با سازمان و سامان خودکامه وابسته مخالفت ورزیده‌اند و جامعه‌ای می‌خواسته‌اند آزاد، برخوردار از حقوق اساسی و تولیدکننده و مستقل. اما آنان نیز همواره گرفتار دو مشکل بوده‌اند، یکی اینکه کمتر تعریف و راهبردی از آزادی و حقوق اساسی جامعه و پیشرفت استقلال داشته‌اند، بنابراین عمدتا مقهور مشهودات زمانه بوده‌اند، دیگر اینکه در هیاهوی جنگ سنت و تجدد بیشترین فشار را تحمل می‌کرده‌اند.

ادامه در صفحه۱۹